



کاوشی در نقدهای علامه امینی بر ابن تیمیه

پدیدآورده (ها) : توحیدی، امیر؛ شریف، میرعماد
علوم قرآن و حدیث :: سفینه :: بهار 1392، سال دهم- شماره 38 (علمی-ترویجی)
از 15 تا 46

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1013777>

دانلود شده توسط : eeman paidar

تاریخ دانلود : 04/07/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

کاوشی در نقدهای علامه امینی بر ابن تیمیه - امیر توحیدی، میرعماد شریف
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دهم، شماره ۳۸ «ویژه علامه امینی»، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۵ - ۴۶

کاوشی در نقدهای علامه امینی بر ابن تیمیه

امیر توحیدی *

میرعماد شریف **

چکیده: از زمانی که ابن تیمیه حرانی (متوفی ۷۲۸ قمری) کتاب منهاج السنة را در پاسخ به مطالب کتاب منهاج الکرامه علامه حلی (متوفی ۷۲۶) دانشور شیعی نگاشت، گروهی از دانشمندان شیعی به سخنان ابن تیمیه پاسخ‌های علمی دادند. علامه امینی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰ قمری) نیز در مواضع متعدد از کتاب الغدير به مطالب ابن تیمیه پاسخ گفته است. نگارنده در این گفتار، روش‌شناسی امینی در پاسخ‌گویی به ابن تیمیه را بررسی می‌کند و در چند عنوان می‌آورد: بررسی صوری و نقد محتوایی. نقد محتوایی خود به چند مبحث تقسیم می‌شود: تفسیر (علوم قرآنی)، علوم حدیثی، تاریخ و سیره، کلام و فقه، نکات متفرقه. نگارنده، دوازده روش از کلمات امینی یافته و برای هر کدام نمونه‌هایی

**. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی.

Email: Amir_tohidi_110@yahoo.com

**. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، مربی گروه معارف دانشگاه گیلان.

Email: Miremad.sharif@yahoo.com



از کتاب الغدير ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: منهاج السنة (کتاب) - نقد و بررسی / منهاج الکرامه (کتاب) - نقد و بررسی / ابن تیمیه حرّانی - نقد و بررسی دیدگاه‌ها / الغدير (کتاب) - روش‌شناسی نقد ابن تیمیه / امینی، عبدالحسین - روش‌های نقد ابن تیمیه.

مقدمه

الغدير در واقع دایرة المعارفی در عرصه‌های گوناگون علم و ادب، فقه، تفسیر، تاریخ، عقیده‌شناسی، شخصیت‌شناسی، کتاب‌شناسی، حدیث‌شناسی و نقد و تحلیل کتابهای تاریخی و معاصر است. در این کتاب نزدیک به یک صد و پنجاه کتاب معروف و مهم جهان اسلام از تاریخ طبری تا منهاج السنة ابن تیمیه و فجر الاسلام احمد امین، نقد و تحلیل و بررسی علمی شده است. (لطفی، ص ۴۹)

کتاب منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعه القدريه، مشهور به منهاج السنة، یکی از معروف‌ترین کتابهای است که احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه الحرانی (م ۷۲۸ ق)^۱ در ردّ و نقد شیعه امامیه نوشته و در واقع ردّیه‌ای بر کتاب منهاج الکرامه فی معرفه الامامه علامه حلی (م ۷۲۶ هـ) است. چنان‌که مترجم^۲ کتاب مختصر منهاج السنة، آن را «شاهکار ابن تیمیه» و «کتابی بی‌نظیر» و «سپری بس بزرگ در مقابل جهان‌رفض و تشیع» خوانده و مدعی شده است که: «با اطمینان کامل فریاد می‌زنیم که برای هیچ قومی امکان‌پذیر نیست که تا روز قیامت جواب و ردّ قانع‌کننده‌ای بر این کتاب

۱. برخی آثار او را بالغ بر ۳۰۰ جلد ذکر کرده‌اند. (زریاب خوبی، ج ۳، مقاله ۱۰۰۸) البته تعدادی از آنها منسوب به او است و بسیاری از آنها مختصر است. نظیر: رساله فی علم الباطن و الظاهر که تنها ۱۵ صفحه دارد، رساله فی التوبه، رساله فی تحقیق التوکل، رساله فی تحقیق الشریک، رساله فی قصه شعیب و... (سلسله العلم النافع، رقم ۱۳، موسوعه ابن تیمیه)

۲. اسحاق بن عبدالله العوضی مشهور به اسحاق دبیری، که آثار بسیاری بر علیه شیعه نوشته است.



بنویسد...»^۱ (ابن تیمیه، ص ۲۰ - ۲۱)^۲ البته نقدهای بسیاری را دانشمندان شیعه و اهل سنت بر آراء ابن تیمیه نوشته اند،^۳ که در این میان یکی از مفیدترین آنها، نقدهایی است که علامه امینی در الغدیر آورده است. این نقدها به چند شکل قابل دسته‌بندی و بررسی است که در ذیل به آن می‌پردازیم.*

۱. روش‌شناسی و دسته‌بندی نقدهای علامه امینی بر منهاج السنه و ابن تیمیه

۱. البته ستایشهای فراوانی از طرف مریدان ابن تیمیه وجود دارد، چنانچه نکوهشهای بی‌شماری علیه وی موجود است که برای نمونه تنها یک مورد از این ستایشها و نکوهشها را ذکر می‌کنیم: یوسف بن عبدالرحمن المزی الشافعی (م ۷۴۲هـ) درباره ابن تیمیه می‌گوید: «من هرگز مثل ابن تیمیه را ندیدم و نه همو مثل خویش را دیده و هیچ‌کس را ندیدم که به کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ عالم‌تر و عامل‌تر از او باشد.» (مختصر منهاج السنه، ص ۳۱ - ۳۲)

از سوی دیگر، شهاب الدین ابن حجر الهیثمی المکی (م ۹۷۴هـ) می‌گوید: «ابن تیمیه بنده‌ای ست که خدا خوارش کرد و گمراه، کور، کر و ذلیلش نمود. ائمه و پیشوایانی که فساد عقیده و کذب گفتارش را بیان کرده‌اند... و هم‌عصرانش و غیر آنها از شافعیان، مالکیان و حنفیان بر آنچه ما گفتیم تصریح نموده‌اند. اعتراضات او تنها به صوفیان متأخر نبوده بلکه او بر مثل عمر بن الخطاب و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما اعتراض داشت.» (دراسات فی منهاج السنه، ص ۵۹۴ به نقل از فتح الباری، ج ۳، ص ۶۶)

۲. کتاب **منهاج السنه**، یک بار توسط ذهبی تلخیص شد، که ابوالفضل بُرقعی قمی آن را به فارسی ترجمه کرد و بار دیگر نیز عبدالله غنیمان استاد دانشگاه مدینه، به تلخیص دیگری از آن پرداخت که اسحاق العوضی مترجم آن است و در این تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

* لازم به ذکر است که در این متن، هر جا که ارجاع به ابن تیمیه به همراه شماره جلد نیست، منظور مختصر منهاج السنه است که تک جلدی می‌باشد.

۳. آقای حسینی میلانی در «دراسات فی منهاج السنه لمعرفة ابن تیمیه» صفحات ۶۰۱ تا ۶۰۵ نام ۵۶ نفر از منتقدان ابن تیمیه را ذکر نموده است.



نقدهای علامه امینی بر منهاج السنه را می توان با دو نگاه کلی، دسته بندی نمود:

۱-۱. بررسی صوری

در این گروه، نقاطی از الغدير که علامه امینی به نقد مستقیم و یا غیر مستقیم آراء ابن تیمیه و مطالب منهاج السنه پرداخته است، مشاهده و جمع آوری می گردد. این مجموعه خود سه بخش در بردارد:

۱-۱-۱. نقد مستقیم علامه امینی بر منهاج السنه با نام «نظرة فی مخاریق منهاج ابن تیمیه»:

این نقد شامل بیست و سه اشکال منتخب از منهاج السنه می باشد که به طور مجزا نگارش یافته است.^۱ علامه امینی در این فصل، ضمن ذکر نمونه هایی از شبهات و اشکالات ابن تیمیه، افتراءات، توهینها، روش استدلال و دشمنی وی با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را، به طور مستدل و مستند، به چالش کشیده و مورد رد و نقد قرار می دهد. امینی اثبات می کند که وی «نه تنها آداب دینی را رعایت نمی کند، بلکه رسم علم و ادب تألیف و امانت در نقل و عفت قلم و بیان را درک نمی کند.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۱) مانند: اتهام کراهت شیعیان از عدد ۱۰ به سبب دشمنی با عشره مبشره و پرهیز شیعیان در استفاده از این عدد به هر شکل ممکن حتی در کلام!!! (ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۸ و ج ۴، ص ۱۳۸)

۱-۱-۲. نقدهای مستقیم و پراکنده

در این گروه، دیدگاهها و سخنان دیگر ابن تیمیه، با «قید نام و اشکال وی» در نقاط دیگری از الغدير آورده و یا سخنان دانشمندان اهل سنت در مورد ابن تیمیه و آراء وی ذکر شده است، مواردی مانند: ماجرای تکفیر ابن تیمیه توسط قاضیان همه

۱. این مباحث در الغدير، ج ۳، ص ۱۴۸-۲۱۷، ترجمه الغدير، ج ۵، ص ۲۵۲-۳۵۲ بیان شده است.

* در این مقاله ارجاع به متن عربی الغدير با «الامینی» و ارجاع به ترجمه با «امینی» مشخص شده و در موارد بسیاری هر دو منبع ذکر گردیده است.



فرق اربعه اهل سنت معاصر با وی به خصوص در بحث زیارت (الامینی، ج ۵، ص ۸۶ - ۹۵). پاسخ امینی به این گفته ابن تیمیه که هزار رکعت نماز خواندن علی علیه السلام فضیلتی برای او نیست؛ بلکه این کار مکروه است نه مستحب! (ابن تیمیه، ج ۲، ص ۱۱۹)، - که در الغدير (الامینی، ج ۵، ص ۳۳) آمده - از این دسته است.

۳-۱-۱. نقد غیر مستقیم و بدون ذکر نام ابن تیمیه

اینان پاسخهایی است که علامه امینی بر اشکالات مشترک ابن تیمیه و «سایر دانشمندان و نویسندگان اهل سنت» مانند: ابن کثیر، ابن حزم، ابن جوزی، فخر رازی، موسی جارالله و ... مطرح کرده است. یعنی به این اشکالات و شبهات مشترک، بدون قید نام ابن تیمیه و با طرح آنها از طرف دیگران، به ارائه پاسخ مناسب می پردازد که در واقع پاسخی به اشکالات ابن تیمیه هم محسوب می شود. برای نمونه، در پاسخ به این سخن ابن تیمیه که آیه موده، دوستی اهل بیت را واجب نمی کند (ابن تیمیه، ج ۴، ص ۲۷) و اینکه به دلیل مکی بودن سوره شوری^۱، نزول آیه موده در شأن علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام به اتفاق اهل معرفت کذب است. (ابن تیمیه، ج ۴، ص ۵۶۲). علامه امینی ضمن نام بردن ۴۵ نفر از عالمان بزرگ اهل سنت که معترف به این شأن نزول بوده اند، تفصیل بیشتر این مدارک را به صفحات ۳۰۶ تا ۳۱۱ جلد دوم الغدير ارجاع می دهد. (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۲) نمونه دیگر: ابن تیمیه گوید: «دانشمندان، همه اتفاق کلمه دارند که دروغ در رافضیان از همه طوائف اهل قبله، آشکارتر است تا جایی که مؤلفان اخبار صحیح مانند بخاری از احدی از قدمای شیعه روایت نکرده است». (ابن تیمیه، ج ۱، ص ۵۹). امینی به جواب همین اشکال در صفحه ۹۲ تا ۹۴ جلد سوم الغدير ارجاع می دهد. که پاسخ به اشکال ابن حزم اندلسی در کتاب الفصل فی الملل و النحل می باشد.

۱. این بحث در ذیل نقدهای علامه امینی در موضوعات تفسیر و علوم قرآنی خواهد آمد.



۲-۱. تقسیم محتوایی و موضوعی مجموعه نقدهای علامه امینی

می‌توان نقدهای علامه بر منهاج السنه را در شش زیرمجموعه موضوعی زیر طرح و بررسی نمود:

۱-۲-۱. مباحث تفسیر و علوم قرآنی

شامل بحث در تفسیر و شأن نزول آیات و سُور نازل شده در مورد اهل بیت (علیهم السلام) و بررسی صحت اسناد شأن نزولها و دلالت آیات و رفع اشکالات، ابهامات و شبهات مطرح شده توسط ابن تیمیه و دیگران. مانند مباحث مرتبط با آیات ولایت، غدیر (اکمال دین)، تطهیر و یا سوره‌های هل اتی، معارج و اشکال در مکی یا مدنی بودن این سوره‌ها و آیات.^۱

۲-۲-۱. مباحث حدیثی

این مباحث علامه عموماً در بردارنده سه بخش کلی است: الف. «ارائه مدارک و منابع نقل‌کننده حدیث از دانشمندان اهل سنت و به ندرت از شیعه»، ب. «بررسی رجال و راویان حدیث و نقل اعترافات علماء اهل سنت در مورد صحت و اعتبار حدیث»، ج. «ارزیابی متن و دلالت‌های حدیث». نظیر: حدیث غدیر، حدیث علی مع الحق (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۶ - ۱۸۰)، احادیث فضائل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نظیر حدیث سد الابواب، (همان، ص ۲۰۲ - ۲۱۰)، رد الشمس (همان، ص ۱۲۷ - ۱۴۰)^۲ و ...

۱. این مباحث به‌طور مفصل بیان خواهد شد.

۲. علامه امینی در جلد ۵ الغدیر (فارسی)، ص ۲۲۰ - ۲۴۳، (جلد ۳ عربی، ص ۴۹۳ - ۵۶۱) در پاسخ به تشکیک ابن حزم اندلسی، نام ۴۳ نفر از علماء اهل سنت را که واقعه رد الشمس را نقل کرده، صحت روایت و وثاقت راویان آن را پذیرفته‌اند، آورده است. به‌علاوه در جلد ۹ ترجمه الغدیر، صفحات ۵۸ - ۶۰ مطالب سودمند دیگری بر آن افزوده است.



احادیث فضائل ویره حضرت فاطمه علیها السلام (الامینی، ج ۳، ص ۱۸۰ - ۱۸۱)^۱ و سایر اهل بیت علیهم السلام و ... نمونه‌هایی از این مباحث است.

۳-۲-۱. مباحث تاریخی و سیره

مانند مباحث مربوط به جنگهای صدر اسلام، صفین، جمل، ماجرای سگان حوآب (الامینی، ج ۳، ص ۱۹۱ - ۱۹۵)^۲، دفاع از معاویه و یزید، ادعای اجماع بر کفر ابوطالب (ابن تیمیه، ج ۴، ص ۳۵۱) و پاسخهای علامه (امینی، ج ۷، ص ۳۳۱ - ۴۱۰) و ... نکته: در هر سه مورد فوق می‌توان یکی از روشهای علامه امینی را استشهاد به اشعار اعراب اصیل و شعرای بزرگ صدر اسلام دانست. چه برای اثبات اینکه دلالتهای مورد نظر شیعه، تفسیر به رأی نبوده، بلکه معنای اصلی متبادر برای مخاطبان اولیه قرآن می‌باشد، و چه اینکه روایات و حوادث تاریخی مورد استناد شیعه، در فرهنگ مسلمین مشهور و مقبول‌اند.

۴-۲-۱. مباحث کلامی

مانند بحث از اصول دین و مذهب شیعیان^۳، امکان رؤیت خدا، حادث یا قدیم بودن قرآن، و ...

۵-۲-۱. مباحث فقهی

نظیر جواز و استحباب زیارت قبور (الامینی، ج ۵، ص ۸۶ - ۲۰۸)، بحث ازدواج موقت

۱. بنگرید به: ترجمه الغدیر، ج ۷، ص ۲۳۱ - ۲۳۶.

۲. علامه امینی در این صفحات، ۱۵ روایت از بیش از ۲۰ دانشمند اهل سنت نظیر طبری، مسعودی، ابن اثیر، قسطلانی و ... در ارتباط با جنگ جمل نقل می‌کند و اعتراف حاکم، ذهبی و ... را در مورد صحت این احادیث بیان می‌کند. (اخوان مقدم، ص ۸۸ - ۸۹). به دلیل کثرت مباحث، از این دسته مطالب در این مقاله، سخن چندانی به میان نخواهد آمد. برای مطالعه بیشتر نک: (الغدیر، ج ۳ و دراسات فی منهاج السنه النبویه)
۳. نمونه‌هایی ذکر خواهد شد.

(همان، ج ۳، ص ۳۲۹-۳۳۴)^۱ و ...

۱-۲-۶. اتهامات متفرقه و اعجاب آور ابن تیمیه بر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان

مانند عدم امکان اثبات ایمان و عدالت حضرت علی علیه السلام برای شیعه [!]^۱ (ابن تیمیه، ج ۲، ص ۵۸)، دوستی شیعیان با اهل ردّه و مسیلمه کذاب (همان، ج ۴، ص ۲۰)، انتظار خروج امام منتظر (عج) از چاه (همان، ج ۱، ص ۴۴)، اتهام شراب خواری و فسق به اعظم علماء شیعه (همان، ج ۳، ص ۴۵۰-۴۴۵) و ...

اینک شایسته است برای آشنایی بیشتر با روش پژوهشی علامه امینی در نقد منهج السنه ابن تیمیه، به طرح و بررسی بیشتر نمونه‌هایی از این نقدها در دسته‌بندی فوق، پردازیم.

۲. روشهای علامه امینی در نقد ابن تیمیه

روشهای نقد علامه امینی بر منهج السنه را می‌توان شامل بحثهای تفسیری و علوم قرآنی، حدیث و رجال، کلام، فقه، تاریخ و متفرقات دانست. ضمن بیان مثالهایی این روشها را تبیین کنیم.

۱-۲-۱. مباحث تفسیر و علوم قرآنی و روشهای مرتبط

پاسخ به اشکالات ابن تیمیه بر آیه ولایت یکی از مناقشات جدی علامه امینی با ابن تیمیه است.

ابن تیمیه می‌گوید: «برخی از کذابان حدیثی افترا بسته‌اند مبنی بر اینکه: آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (تنها صاحب اختیار شما خدا و پیامبرش و کسانی از مؤمنانند که نماز به پا داشته در حال رکوع زکات می‌دهند) درباره علی و انگستری که در نماز تصدّق کرد، نازل شده، و این مطلب به اجماع اهل علم دروغ است.» (ابن تیمیه، ج ۲، ص ۳۰). وی

۱. و همچنین نگاه شود به بحث مفصل علامه در الغدير، ج ۶، ص ۲۴۶-۲۸۳.



اشکال‌های متعددی به روایات این شأن نزول وارد می‌کند در دو بخش کلی:
«اشکال بر متن و انکار دلالت آیه بر حضرت علی (علیه السلام)» و «اشکال سندی بر شأن نزول مذکور»، علامه امینی از چند روش به این مطالب پاسخ می‌دهد.

۱-۱-۲. ارجاع به قواعد فقهی پذیرفته شده برای تفسیر و اثبات شأن نزول آیه

۱. فعل قلیل، مبطل نماز نیست.

۲. صدقه مستحبی را زکات می‌گویند.^۱

از آن جا که هر قاعده فقهی پذیرفته شده در مذاهب اسلامی، مبتنی بر یک یا چند دلیل از ادله شرعی از کتاب و سنت و ... می‌باشد، پذیرش و شهرت قاعده فقهی مبتنی بر تفسیر یا شأن نزول یک آیه، نشانه پذیرش و شهرت آن تفسیر یا شأن نزول است. برای نمونه جصاص، آیه ولایت را در باب «العمل الیسیر فی الصلاه» می‌آورد و از مجاهد، سدی، ابی جعفر (علیه السلام)، عتبه بن ابی حکیم و ... نقل می‌کند که گفته‌اند: «انما نزلت فی علی بن ابی طالب حین تصدق بخاتمه و هو راکع» (جصاص، ج ۴، ص ۱۰۲)

لذا علامه امینی در پاسخ به اشکال ابن تیمیه، ضمن اظهار شگفتی از شدت تعصب و ادعای عجیب اجماع او می‌گوید: «... کاش می‌دانستم چگونه این مرد، به اهل علم نسبت اجماع بر کذب حدیث می‌دهد، در حالی که آنان خود به آیه شریفه و حدیثش تحت این عنوان که فعل قلیل مبطل نماز نیست، و [اینکه] صدقه

۱. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه اثبات می‌کند که معنای مستعمل در آیه ولایت، معنای لغوی آیه بوده و غیر از معنای متشرعه است که بعداً برای زکات به کار گرفته شد. چرا که در آیات بسیاری - بخصوص آیات مکی و سوره‌هایی که در ابتدای بعثت نازل می‌شد - از واژه زکات استفاده شده است؛ در حالی که حکم وجوب زکات هنوز تشریع نشده بود. مانند آیه: «قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربّه فصلی» (اعلی (۸۷) / ۱۵). در این آیه نیز زکات معنای اتفاق در راه خداست، نه به معنای زکات واجب. (طباطبایی، ج ۶، ص ۱۱ - ۱۲)



مستحبی را زکوة می‌گویند، استدلال می‌کنند و آن را از آیات احکام شمرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که اهل علم در صحت حدیث مزبور اتفاق نظر دارند.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۶)

پس از این علامه امینی با دو روش دیگر - که عبارتند از «معرفی منابع اهل سنت» و «بیان تصریحات دانشمندان در صحت حدیث» - اشکالات سندی این شأن نزول را مرتفع می‌کند:

۲-۱-۲. «معرفی و ارائه مدارک و منابع نقل کننده شأن نزول آیه از دانشمندان اهل سنت»

در بحث آیه ولایت، امینی نام ۶۶ دانشمند و حافظ اهل سنت را ارائه نموده و به ذکر کتب و مدارک مرتبط با ایشان پرداخته است که این شأن نزول را آورده‌اند. (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۶ - ۱۶۲)

باید دانست که از بین این دانشمندان، ۴۵ نفر پیش از ابن تیمیه می‌زیسته‌اند و ۲۱ نفر پس از وی. بنابراین ادعای ابن تیمیه بر اینکه «اجماع علماء حدیث بر این است که این داستان ساختگی است» (ابن تیمیه، ج ۷، ص ۱۰ - ۳۱) نمی‌تواند پیش از ابن تیمیه محقق شده باشد و این مسئله با بیان نکته زیر روشن‌تر می‌گردد.

۲-۱-۳. بیان اعتراف دانشمندان اهل سنت بر صحت شأن نزول آیه

امینی در بحث از آیه ولایت، ضمن نام بردن آن ۶۶ عالم، اعتراف و تصریح چندین نفر از آن دانشمندان به صحت سند روایت مذکور را مطرح می‌نماید و همچنین تصریح آنها را بر این که این شأن نزول مورد اتفاق است. از آن جمله:

۱. «ابوسعید اشج» کوفی متوفی ۲۵۷ در تفسیرش از ابن نعیم فضل بن دکین از موسی بن قیس حضرمی از سلمه بن کهیل، که طریق رجالش همه صحیح و مورد وثوق‌اند. (ابن کثیر، ج ۲، ص ۷۴)

۲. «ابن ابی حاتم رازی» متوفی ۳۲۷ - بنا به نقل تفسیر ابن کثیر و در المنثور و



اسباب النزول سیوطی - به چند طریق حدیث را نقل کرده و [تنها] یکی از طرقش ابوسعید اشجج به اسناد صحیح اوست که اشاره کردیم. (همان؛ واحدی، ص ۲۰۱-۲۰۲)

۳. حافظ «ابوبکر ابن مردویه» اصفهانی متوفی ۴۱۶، از طریق سفیان ثوری از ابی سنان سعید بن سنان برجمی از ضحاک از ابن عباس، با اسناد صحیحی که رجالش همه مورد وثوقند، نقل کرده و نیز به طریق دیگر آن را روایت کرده و می‌گوید: در این اسناد نمی‌توان ایراد گرفت، و به طرق دیگر هم از امیرالمؤمنین و عمار و ابی رافع، روایت کرده‌اند. (همان)

۴. «ابوالحسن رزین عبدی اندلسی» متوفی ۵۳۵ در کتاب الجمع بین الصحاح الست به نقل از صحیح نسائی. (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۸)

۵. «جلال الدین سیوطی شافعی» متوفی ۹۱۱ در الدر المنثور، از طریق خطیب، عبدالرزاق و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن الشیخ و ابن مردویه از ابن عباس، نیز از طریق طبرانی و ابن مردویه از عمار بن یاسر، از طریق ابی الشیخ و طبرانی از علی رضی الله عنه، از طریق ابن ابی حاتم و ابی الشیخ و ابن عساکر از سلمه بن کهیل، از طریق ابن جریر از مجاهد و سدی و عتبه بن حکیم، و از طریق طبرانی و ابن مردویه و ابن نعیم، از ابی رافع. (سیوطی، ج ۲، ص ۲۹۳)

سیوطی در کتاب اسباب نزول القرآن، ص ۵۵ پس از نقل حدیث از چند طریق از طریق یاد شده، گوید: اینها شواهدی است که برخی از آنها، برخی دیگر را تقویت می‌کند. نیز در جمع الجوامع - بنا به نقل ترتیب جمع الجوامع، ج ۶ ص ۳۹۱ - از طریق خطیب از ابن عباس حدیث را نقل کرده و در همان کتاب، ص ۴۰۵ آن را از طریق ابن الشیخ و ابن مردویه از امیرالمؤمنین آورده است. (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۱)

۵. شیخ «عبدالقادر بن محمد سعید» کردستانی متوفی ۱۳۰۴ در تقریب المرام فی شرح تهذیب الکلام از تفتازانی ج ۲، ص ۳۲۹ (چاپ مصر) مانند سایر متکلمان درباره حدیث سخن گفته و اعتراف به اتفاق مفسران بر نزول آیه در مورد امیرالمؤمنین رضی الله عنه



کرده است. (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۲)^۱

۲-۱-۴. بحث تفسیری در ارتباط متن و دلالت آیه

«استفاده از الفاظ جمع برای مصداق مفرد آمده»

علاوه بر بحث سندی که در جای خود با تفصیل و دقت بیان شده،^۲ چرایی ذکر ضمایر جمع برای مصداق مفرد - یعنی حضرت علی (علیه السلام) - نیز مطرح است. علامه امینی این اشکال را با ذکر ۲۰ نمونه قرآنی بر اساس روایات شأن نزول و تفاسیر اهل سنت، پاسخ می دهد. (امینی، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۷). ما تنها دو مورد از آنها را ذکر می کنیم:

۱. ﴿الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوَّ أَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ...﴾

«آنان که در راه خدا پس از ستمها که دیده مهاجرت کردند، آنان را در این

دنیا در جایگاه خوبی مستقر خواهیم کرد». (النحل (۱۶) / ۴۱)

ابن عساکر در تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۳ از طریق عبدالرزاق داود بن ابی هند، آورده است که آیه در مورد ابی جندل ابن سهیل عامری نازل شد. قرطبی در تفسیر خود، ج ۱، ص ۱۰۷ این قول را از جمله اقوال وارد در آیه، یاد کرده است. (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۵)

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾

«کسانی که کتاب خدا را می خوانند، نماز به پا می دارند و از آنچه آنان را

روزی کردیم انفاق می کنند...» (فاطر (۳۵) / ۲۹)

این آیه درباره حصین بن مطلب بن عبد مناف نازل شده. بنگرید: الاصابه، ج ۱،

۱. شرح حال بسیاری از این بزرگان در جلد اول کتاب الغدير بر حسب قرون دیده می شود، برای اطلاع بیشتر به آنجا مراجعه کنید.

۲. برای مطالعه بیشتر در اسناد و رجال این شأن نزول، رجوع شود به: کتاب شرح منهاج الکرامه فی معرفة الامامه و الرد علی منهاج السنه لابن تیمیه ج ۳ ص ۲۷۴-۲۷۶ که صحت هفت طریق از طرق رجالی این شأن نزول را بر اساس منابع رجالی اهل سنت اثبات می کند.

ص ۳۳. (الامینی، ج ۳، ص ۱۳۳)

۵-۱-۲. استشهاد به اشعار شعرای اصیل عرب، برای اثبات صحت دلالت شأن نزول

موردنظر



یکی از روشهای علامه امینی برای اثبات اینکه دلالتهای مورد برداشت شیعه، تفسیر به رأی نیست، بلکه معنای ظاهری و متبادر برای مخاطبان اولیه قرآن است، استشهاد به اشعار اعراب اصیل و شعرای بزرگ صدر اسلام است. ایشان در این مورد می‌گویند: «اما در بحث دلالت، هیچ عرب زبان اصیلی نیست که... بتواند شکی به خود راه دهد. این بحث و اختلافها از میهمانان طفیلی و نوپایگان خوان گسترده عربیت است...» (همان، ص ۱۶۲). سپس اشعاری را آورده که حسان بن ثابت پس از نزول این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام سروده است. این اشعار را خطیب خوارزمی در مناقب، ص ۱۷۸، شیخ الاسلام الحموی در فرائد السمطين باب ۲۹، صدر الحفاظ الكنجدی در ص ۱۰۷ الکفاية الطالب، سبط ابن الجوزی در تذکره ص ۱۰ جمال الدین الزرندی در فظم الدرر السمطين ذکر نموده‌اند. (امینی، ج ۲، ص ۵۸-۵۹ و ج ۳، ص ۱۶۲)

۶-۱-۲. فقه اللغة و توجه دقیق به معنای کلمات

یکی از روشهای امینی در الغدير، بحث فقه اللغة و بررسی ریشه، اشتقاق و کاربردهای یک لغت بخصوص در کنار قوانین موجود است. برای مثال ایشان، برای کلمه «مولی» و «ولی»، ۲۷ معنا مانند رب، عم، ابن عم، شریک، دوست، ناصر و... و پس از آن به طور مفصل درباره همه این معانی به بحث پرداخته‌اند (امینی، ج ۲، ص ۳۲۶)^۱

۱. از نکاتی که باید در این آیه مورد توجه قرار گیرد، عدول ابن تیمیه از معنای ظاهری آیه در عبارت «و هم را کعون» است. او که خود شیعه را به تأویل آیات و بی توجهی به ظاهر، بلکه به ادعای وی نصوص در تفسیر متهم

۷-۱-۲. بحث در مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و آیات به جهت رفع شبهه

ابن تیمیه به دلیل مکی بودن سوره شوری، نزول آیه مودّت در مورد اهل بیت علیهم السلام را انکار می‌کند (ابن تیمیه، ج ۴، ص ۵۶۲) و همین اشکال را به شأن نزول سوره هل اتی در مورد اهل بیت علیهم السلام وارد می‌داند. (همان، ص ۲۰). علامه امینی در پاسخ به این اشکال می‌گوید: «مکی بودن سوره، منافعی آن نیست که برخی آیاتش در مدینه نازل شده باشد و بالعکس، و این امر در همه سوره‌های قرآن جاری است، چنانکه در، جلد ۱، ص ۲۵۵ - ۲۵۸، بیان شد»^۱ و به نقل از الاتقان سیوطی می‌نویسد: مقصود ابن الحصار گوید: «از هر سوره مکی یا مدنی آیاتی مستثنی می‌باشد». (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۰). به علاوه امینی در صفحات مذکور الغدير، بیش از بیست مورد، آیاتی مدنی در سوره‌های مکی و آیاتی مکی در سوره مدنی را، ذکر می‌کند. وی در مورد شأن نزول مذکور برای سوره هل اتی می‌گوید: «مطمئن‌ترین راه برای اینکه بدانیم سوره‌ای مکی یا مدنی است، مراجعه به روایات فراوانی است که شأن نزول آن به اسناد مستفیض و متعدد رسیده است، نه استناد به سخنان بی‌مدرك و بدون سند. ما در

می‌کند (ابن تیمیه، مختصر منهاج السنه، ص ۳۵۵)، در این آیه، خود به راحتی، قاعده و منهج تفسیر ظاهری را زیر پا می‌گذارد. بزرگان اهل لغت، معنی ظاهری رکوع را خم کردن و پایین آمدن سر دانسته‌اند (ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۳۳؛ فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۲۰۰؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۴)، روایات فراوان در شأن نزول آیه در وصف حضرت علی علیه السلام آمده، ولی ابن تیمیه رکوع را در معنای مجازی و به معنی خشوع تفسیر می‌کند و در معنی آیه می‌گوید: وُلّی شما خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که در حالی که خاشع‌اند و منتهی بر فقر نمی‌گذارند زکات می‌دهند [!!!] (ابن تیمیه، مختصر منهاج السنه، ص ۶۳۱). علاوه بر بحث اهل لغت روشن است وقتی از رکوع در کنار نماز ذکر می‌شود، طبیعتاً رکوع نماز به ذهن متبادر می‌شود نه منت نگذاشتن در زکات (شریف، پژوهشی در نقدهای علامه امینی بر منهاج السنه - پایان نامه -، ص ۱۲۲)

۱. بنگرید: ترجمه فارسی الغدیر، ج ۲، ص ۱۵۴، در پاسخ به نظر ابن تیمیه در مورد سوره معارج.



جلد سوم الغدیر^۱، صفحات ۱۰۰-۱۰۴ به بخش مهمی از کسانی که این شأن نزول را نقل کرده‌اند و در برابر آن پذیرش خود را اعلام نموده‌اند، اشاره کردیم. (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۰). این افراد ۳۴ نفر از عالمان بزرگ اهل سنت نظیر اسکافی، ترمذی، طبری، حاکم نیشابوری، ثعلبی، واحدی، زمخشری، خطیب خوارزمی و ... می‌باشند. (همان، ص ۱۰۰-۱۰۴)

۲-۲. بحث حدیثی - رجالی

ذکر نمونه‌هایی از احادیث مورد مناقشه:

۲-۲-۱. روش اول: «ارزیابی متن و دلالت‌های حدیث»

درباره حدیث «علی مع الحق والحق مع علی ...» ابن تیمیه می‌گوید: «این حدیث که گویند رسول خدا ﷺ فرموده است: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ» از بزرگترین دروغها و نادانی‌ها است، زیرا این حدیث را احدی از پیغمبر ﷺ نقل نکرده، نه به اسناد صحیح، و نه به اسناد ضعیف. و آیا دروغ‌گوتر از او (علامه حلی) کسی پیدا می‌شود که به صحابه و علماء نسبت دهد که آنان حدیثی را روایت کرده‌اند، ولی آن حدیث به هیچ وجه از احدی از آنها، شناخته نشده باشد؟ ... این حدیث قطعاً دروغی است که بر پیغمبر ﷺ بسته‌اند و سخنی است که پیامبر الهی از آن منزّه است.» (ابن تیمیه، ج ۴، ص ۲۳۸)

علامه امینی در پاسخ می‌نویسد: «این حدیث را گروهی از حفاظ و بزرگان آنان نقل کرده‌اند، مثلاً: خطیب در تاریخ خود، ج ۱۴، ص ۳۲۱ از طریق یوسف بن محمد المؤدب گوید: حسن بن احمد بن سلیمان السراج برای ما حدیث کرد از عبدالسلام بن صالح و او از علی بن هاشم بن برید از پدرش از ابی سعید تمیمی از ابی ثابت مولی ابی ذر که گفت: برام سلمه وارد شدم، دیدم او گریه می‌کند و به یاد علی است

۱. بنگرید: ترجمه فارسی الغدیر، ج ۵، ص ۱۸۹ - ۱۹۷.



و می‌گوید: شنیدم که پیغمبر می‌گوید: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

راوی امّ المؤمنین امّ سلمه بانوی صحابی است، ولی آن مرد می‌گوید که هیچ صحابی آن را روایت نکرده است، چنان‌که می‌گوید: احدی از علما احدی آن را نقل نکرده، مگر که بگوید: خطیب با همه عظمتش از علما نیست و یا امّ المؤمنین صحابی را بی اعتبار بداند، و این دومی به حسابهای ابن تیمیه نزدیک‌تر است، زیرا امّ سلمه علوی است که دارای عواطف علوی، روح علوی و مذهب علوی بوده است. (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۷)

همچنین ضمن بیان تصریح حافظ هیشمی به وثاقت اکثر روات^۱ این حدیث می‌نویسد: «حدیث امّ سلمه را سعد بن ابی وقاص در خانه او شنیده است، وی گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ كَانَ» این سخن را پیغمبر ﷺ در خانه امّ سلمه فرمود. بعدها مردی نزد امّ سلمه فرستاده، درباره حدیث از او پرسید. امّ سلمه گفت: پیغمبر ﷺ این حدیث را در خانه من فرمود. آن مرد به سعد گفت: هیچ‌گاه تو نزد من پست‌تر از امروز نشده بودی، سعد گفت: چرا؟ مرد پاسخ داد: اگر من از پیغمبر ﷺ این سخن را شنیده بودم، تا زمانی که زنده بودم خدمت‌گزاری علی علیه السلام را رها نمی‌کردم. (همان)

۲-۲-۲. روش دوم: استشهاد به احادیثی صحیح با معنی و مدلول مشترک و الفاظ متفاوت، برای اثبات حدیث موردنظر

علامه امینی با تیزبینی و تفقه در معنای حدیث فوق‌الذکر به احادیثی در مضمون حدیث یاد شده اشاره می‌کند. وی می‌گوید: «خواننده نباید فراموش کند که

۱. حافظ هیشمی در مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۶ ضمن تصریح مذکور، تنها یکی از روات به نام سعد بن شعیب را نمی‌شناسد که در ذیل بحث رجالی، تحقیق علامه امینی در مورد او می‌آید.



این حدیث، عبارت دیگری از حدیثی است که از ام سلمه، صحتش به ثبوت رسیده که پیغمبر ﷺ فرمود: «عَلَيْ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ (علی با قرآن و قرآن با علی است، از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر به من باز گردند).» و اعتراف و تصریح دانشمندان اهل سنت نظیر حاکم نیشابوری، ذهبی و طبرانی را در مورد این حدیث ذکر می‌کند. (امینی، ج ۳، ص ۱۷۸)^۱

وی در جای دیگری می‌گوید: «از طریق طبرانی و دیگران، به اسناد صحیح گفتار پیامبر خدا ﷺ در روز غدیر خم، گذشت که فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ... وَادِرِ الْحَقِّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ (خداوندا دوست بدار آنکه ولایتش را می‌پذیرد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد... و حق را بگردان هر جا که او می‌گردد)». نیز این جمله از پیامبر ﷺ به صحت پیوسته است: «رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا أَدِرِ الْحَقِّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۵؛ جامع ترمذی، ج ۲، ص ۲۱۳؛ الجمع بین الصحاح ابن اثیر؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۷؛ نزل الابرار ۲۴ (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۹)) «خدای علی را رحمت کند، بار الها حق را به هر جا علی می‌گردد همراهش بگردان». (امینی، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۸)^۲

همچنین می‌گوید: «افراد زیادی از ابی سعید خدری از رسول اکرم ﷺ روایت کرده‌اند که او با اشاره به علی گفت: «الْحَقُّ مَعَ ذَا، الْحَقُّ مَعَ ذَا»؛ «حق با اوست، حق با اوست» به نقل از مسند ابی یعلی، سنن سعید بن منصور، مجمع الزوائد حافظ هیثمی، ج ۷، ص ۳۵. هیثمی گوید: ابویعلی روایت کرده و رجالش همه مورد وثوقند. و در تعبیر ابن مردویه از عایشه از پیغمبر ﷺ است: «الْحَقُّ مَعَ ذَا يَزُولُ مَعَهُ حَيْثُمَا»

۱. بنگرید: مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۲۴؛ صحتش را او و ذهبی تأیید کرده‌اند. معجم الاوسط طبرانی نقل کرده و

سندش را حسن دانسته است. صواعق، ص ۷۴ و ۷۵ و الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۰ و تاریخ الخلفاء سیوطی،

ص ۱۱۶ و فیض القدیر، ج ۴، ص ۳۵۸ نقلش کرده‌اند. (امینی، ج ۳، ص ۱۷۸)

۲. به همین لفظ، شهرستانی در نهایه الاقدام، ص ۴۹۳ روایت کرده است. (امینی، ج ۳، ص ۱۷۹)

۳. ترجمه الغدیر، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۶.

زال؛ «حق با اوست؛ هرکجا برود حق می رود»

ابن مردویه و حافظ هیثمی در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴ از امّ سلمه روایت کرده‌اند که می‌گفت: علی بر حق است. هرکس از او پیروی کند از حق پیروی کرده و هرکس او را رها سازد، حق را رها ساخته است، پیمانی است که قبل از امروز بسته شده است. (امینی، ج ۳، ص ۱۷۹) و از طریق شیخ الاسلام حمّوی گفتار پیامبر اکرم ﷺ درباره اوصیاءش آمده که فرمود: «آنان همراه حق‌اند و حق با آنان همراه، نه آنان از حق جدا می‌شوند و نه حق از آنان» (همان، ج ۱، ص ۱۶۶، ج ۲، ص ۱۳)

۲-۳. روش سوم: استشهاد به سخن بزرگان اهل سنت و بیان اعترافات ایشان در دلالت احادیث دیگر^۱

وی کلام فخر رازی را در تفسیر او، ج ۱ ص ۱۱۱ به استشهاد می‌آورد که گفته است: «و اما اینکه علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) بسم الله الرحمن الرحيم را به جهر (بلند) ادا می‌کرد، به تواتر ثابت شده است و هرکس در دینش به علی بن ابی طالب اقتدا کند، هدایت یابد. دلیلش گفتار پیامبر ﷺ است که فرمود: «خدایا حق را با علی هر جا که باشد همراه ساز» (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۹)

امینی برای اثبات صحت محتوای این حدیث، آن را برگرفته از حدیث متواتر و ثابت ثقلین می‌داند. (همان، ص ۱۸۰) چرا که از طرفی؛ علی علیه السلام جزء اهل بیت ﷺ است. از طرفی اهل بیت ﷺ همواره با قرآن‌اند تا در کنار حوض بر پیامبر ﷺ وارد شوند و از طرفی قرآن همواره بر حق است و سرانجام در کنار حوض بر پیامبر ﷺ وارد خواهد شد. در نتیجه: اهل بیت ﷺ عموماً و علی علیه السلام خصوصاً که همواره با قرآن و

۱. این روش نظیر روش سوم است، با این تفاوت که در آنجا شأن نزول آیه مورد بحث بود و در اینجا حدیث نبوی ﷺ به علاوه در این روش نشان داده می‌شود که استفاده از دلالتها و مضامین احادیث دیگر برای اثبات صحت یک حدیث در بین دانشمندان دیگر نیز رواج داشته است.



حق‌اند، به همان سرانجام می‌رسند و معنای مذکور در حدیث «علی مع الحق...» الزاماً از این احادیث صحیح درک می‌شود.

۲-۴. روش چهارم: بحث رجالی منطقی در ارتباط با وثاقت رجال شیعه و نقض کلام ابن تیمیه

پیش‌تر اشاره شد که ابن تیمیه گفته است: «دانشمندان، همه اتفاق کلمه دارند که دروغ در رافضیان از همه طوائف اهل قبله، آشکارتر است تا جایی که مؤلفان اخبار صحیح مانند بخاری از احدی از قدمای شیعه روایت نکرده است.» (ابن تیمیه، ج ۱، ص ۵۹). نیز گوید: «خدا را گواه می‌گیرم که با وجود تحقیق فراوان و اطلاع بر اقوام و مذاهب مردم، شخصی را نیافتم که به مذهب شیعه امامیه متهم باشد و ائمت اسلامی از او به نیکی یاد کنند، چه برسد به کسانی که از صمیم قلب به مذهب امامیه معتقدند.» (ابن تیمیه، ص ۱۹، ۸۴، ۸۵)

می‌بینیم که ادعای ابن تیمیه به شکل یک قضیه «سالبه کلیه» مطرح شده است. تنها با ذکر یک نمونه، به عنوان قضیه «موجبه جزئیه» به لحاظ منطقی (خوانساری، منطق صوری، ص ۲۸۹) کلام ابن تیمیه نقض می‌گردد. لذا علامه امینی در پاسخ به همین اشکال که ابن حزم اندلسی در کتاب الفصل فی الملل والنحل مطرح کرده، نام ۹۳ نفر از رجال شیعی را می‌آورد که صاحبان صحاح سته احادیث ایشان را نقل کرده و در موارد بسیاری به وثاقت و صدق ایشان اعتراف کرده اند. البته برای تفصیل بیشتر در آشنایی با این افراد، به کتاب المراجعات علامه شرف الدین ارجاع می‌دهد. (الامینی، ج ۳، ص ۹۲-۹۴)^۱

شرف الدین، در المراجعات، یکصد نفر از راویان شیعه یا منتسب به تشیع را معرفی می‌کند. (المراجعات، ص ۱۱۱-۲۱۰) که برای نمونه توثیقات اهل سنت را تنها در

۱. بنگرید: ترجمه الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۷-۱۶۹.

مورد سه نفر از این راویان ذکر می‌کنیم.

ابان بن تغلب بن رباح قاری کوفی: ذهبی در کنار نامش رمز «م» و «عو» گذاشته است («م» نشانه روایت مسلم بن حجاج از اوست و رمز «عو» نشانه اتفاق نظر صاحبان سنن اربعه بر فرد است). به علاوه خود ذهبی هم در کنار نامش علامت «صح» می‌گذارد یعنی این فرد را موثق می‌داند و درباره‌اش می‌گوید:

«شیعه قرص و محکمی است. اما بسیار راستگو است، راستگویی‌اش برای ما و بدعتش بر عهده خودش [!!!]» (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵-۶)

معروف بن خربوذ المکی: که از اصحاب اجماع است (کشی، ص ۵۰۷) و ذهبی درباره‌اش گفته: «او شیعه‌ای بسیار راستگوست و بخاری، مسلم، ابوداود و ابن‌ماجه احادیثش را آورده و به آنها استناد کرده‌اند.» (ذهبی، ج ۴، ص ۱۴۴)

خالد بن مخلد القطوانی الکوفی: او شیخ و استاد بخاری بود. ابن سعد در طبقات، ج ۶ ص ۲۸۳ شرح حالش را آورده و گفته است: او آشکارا شیعه بودنش را اعلام می‌کرد... (شرف الدین، ص ۱۳۵)، بخاری، مسلم و نسائی حدیث وی را نقل کرده‌اند. ابو داود می‌گوید: راستگو اما شیعه است. یحیی بن معین و غیر او می‌گویند مشکلی ندارد. (الذهبی، ج ۱، ص ۶۴۱)

علاوه بر اینها شمس الدین محمد ذهبی (م ۷۴۸ ه ق) - که خود از شاگردان ابن تیمیه و از بزرگترین دانشمندان رجالی اهل سنت است - در میزان الاعتدال می‌گوید: «... تشیع بدون غلو و تحریف در تابعین و اتباع تابعین بسیار است «ولو ردّ حدیث هؤلاء لذهب جملة من آثار النبویه وهذه مفسدة بينه»؛ «اگر حدیث این گروه از شیعیان رد شود، قطعاً بخش زیادی از آثار و احادیث مربوط به پیامبر ﷺ، از دست رفته است و این مفسده‌ای آشکار است.» (الذهبی، ج ۱، ص ۵)

۲-۵. بیان نکات رجالی دقیق مانند تصحیف در نام روایت

علامه امینی در خلال برخی بحثها به نکات دقیق رجالی اشاره می‌کند که از دید



برخی پژوهشگران پوشیده مانده بود. برای مثال در ضمن بحث و بررسی حدیث «علی مع الحق ...» می‌گوید:

حافظ هیشمی در مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۶ این حدیث را نقل کرده و گوید: «بزار آن را روایت کرده و در روایت او سعد بن شعیب است که او را نمی‌شناسم، ولی بقیه رجالش، رجال صحیح‌اند.» (الامینی، ج ۳، ۱۷۷)

علامه امینی در رفع این اشکال پاسخ می‌دهد: «مردی را که هیشمی نمی‌شناسد، سعید بن شعیب حضرمی است و ناآشنایی او به خاطر تصحیف (دگرگونی در لفظ) است. بسیاری از ارباب سیر شرح حالش را آورده‌اند؛ چنان‌که شمس الدین ابراهیم جوزجانی بیان کرده و گفته: «إِنَّهُ كَانَ شَيْخًا صَالِحًا صَدُوقًا»^۱ بنابراین همه رجال آن قابل قبول‌اند و حدیث (علی مع الحق) صحیح است.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۷۷)

۲-۲-۶. استفهام از منطق استدلال ابن تیمیه: «... چرا چنین می‌گوید؟»

در بحث این حدیث و در پاسخ برخی دیگر از مطالب ابن تیمیه این مسئله را مطرح می‌کند که در پی انکارهای ابن تیمیه یا ادعاهای وی بر اجماع کذب^۲ چه منطقی نهفته است؟ (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۰ و ...) وی در ذیل همین حدیث می‌گوید: «کاش من می‌دانستم چرا ساحت مقدس پیغمبر خدا ﷺ از این کلام منزّه است؟ آیا این سخن مشتمل بر کلمه‌ای کفرآمیز است؟ یا مستلزم شرک به خدای عظیم؟ یا امری خارج از قوانین و نوامیس دین مبین است؟! من از جانب او علت را

۱. امینی این مطلب را از خلاصة الکمال، ص ۱۱۸ و تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۴۸ نقل می‌کند. (الغدیر، ج ۳، ص ۱۷۷)

۲. مانند انکار ابن تیمیه نسبت به حدیث مواخات (ابن تیمیه، ج ۴، ص ۳۲)، تحریم فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بر آتش (همان، ج ۴، ص ۶۲)، عدم امکان اثبات ایمان حضرت علی علیه السلام برای شیعه به تنهایی (همان، ج ۲، ص ۵۸) و موارد دیگر.



می‌گوییم: علتش این است که درباره فضیلت مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است و این مرد، چنین حقایقی را خوش نمی‌دارد.» (الامینی، ج ۳، ص ۱۸۰)

۷-۲-۲. نمونه دیگر از کاربرد این روشها در احادیث فضائل حضرت فاطمه علیها السلام

ابن تیمیه می‌گوید: حدیث «یا فاطمة ان الله یغضب لغضبك و یرضی لرضاک»؛ «ای فاطمه خدا به خشم تو خشم آید و به رضای تو، راضی شود.» دروغی از او (علّامه حلی) است. نه این روایت را از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و نه در کتابهای حدیث معروف، چنین حدیثی شناخته شده و نه سلسله سندی صحیح یا حسن دارد.» (ابن تیمیه، ج ۴، ص ۲۴۸)

علّامه امینی در پاسخ بنا بر روشهای مذکور، ابتدا به ارائه مدارک و منابعی می‌پردازد که عالمان و حافظان بزرگ و مورد اعتماد اهل سنت، این حدیث را در آن ذکر کرده‌اند. وی، ۱۶ تن از این بزرگان را نام می‌برد که ۱۱ نفر ایشان مانند ابویعلی، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابونعیم اصفهانی، ابن عساکر، پیش از ابن تیمیه می‌زیسته‌اند. (الامینی، ج ۳، ص ۱۸۰)

در بین این معرفی آورده است که: حافظ ابو عبدالله حاکم نیشابوری متوفی ۴۰۵ در مستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴ با اعتراف به صحیح حدیث، آن را نقل کرده است. (همان) و حافظ ابوالعرفان الصّبان متوفی ۱۲۰۶ در اسعاف الراغیین، ص ۱۷۱ آن را آورده و گوید: طبرانی و دیگران به اسناد حسن آن را روایت کرده‌اند. (همان، ج ۳، ص ۱۸۱)

علّامه امینی علاوه بر موارد مذکور، در نقد کتاب حیات محمد صلی الله علیه و آله نوشته «امیل در منگام» این حدیث را مورد بحث قرار داده و اسناد و الفاظی دیگر برایش ذکر می‌کند. (همان، ص ۲۰ - ۲۱)

اما آنچه تحقیقات مرتبط با این حدیث را کامل می‌کند، مطالب بسیار محققانه و مفیدی است که ایشان در جلد ۷ الغدير در پاسخ به ابن کثیر، - شاگرد حقیقی ابن تیمیه - آورده‌اند.



در این تحقیق، حدیث مذکور با ۱۰ متن شیه به هم با قید تفاوتهاشان به نقل از ۵۹ مدرک اهل سنت، آورده شده که ۳۶ مورد آنها پیش از ابن تیمیه نوشته شده است. (همان، ج ۷، ص ۲۳۱ - ۲۳۶)

دانشمند معاصر اهل سنت دکتر سید صبیح در کتاب اخطاء ابن تیمیه فی حق رسول الله و اهل بیته در پاسخ به اشکالات او در مورد این حدیث، ضمن بحثهای مفصل و مفید در اسناد و رجال این حدیث (سید صبیح، ص ۵۳-۵۵) انکار و مخالفت ابن تیمیه را ناشی از «شهوة تجاهل نسبت به روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) عموماً و حضرت فاطمه (علیها السلام) و امیر المؤمنین (علیه السلام) خصوصاً» می داند. (همان، ص ۵۳)

البته به طور قطع، میل ابن تیمیه به انکار این حدیث، از طرفی به خاطر جمود شدید او بر الفاظ و عدم تعقل در معانی و درایت حدیث بوده و از طرفی به قصد انکار استدلال علامه حلی در مورد مغضوب بودن ابوبکر در نزد خدا به سبب ایذاء حضرت زهرا (علیها السلام) است.

ابن تیمیه خود احادیثی قریب به این مضمون را پذیرفته و نقل می کند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «... انما فاطمة بضعة مني ... یوذنی ما آذاها» (ابن تیمیه، ص ۳۳۵) لذا حقیقتاً نمی تواند در مورد محتوای این حدیث چنین سخنی گوید. در حالی که بخاری و مسلم در صحیح خود در باب مناقب حضرت فاطمه (علیها السلام) با طرق فراوان و مسنداً نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فاطمة بضعة مني، فمن اغضبها اغضبني» (بخاری، ص ۷۵۵، ح ۳۷۱۴؛ مسلم، ص ۱۲۸۷، ح ۲۴۴۹) و معتبرترین حدیث نزد دانشمندان اهل سنت آن است که مسلم و بخاری هر دو در صحیحشان نقل کرده باشند. (الصالح، ص ۱۵۳)

پس وی برای فرار از استدلال علامه حلی در مغضوبیت ابوبکر در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خدا، حدیث مورد استناد وی را با الفاظ مذکور تکذیب می کند!

۳. نمونه ای از مباحث کلام

تبیین اشتباه فاحش ابن تیمیه در ندانستن فرق اصول دین و اصول مذهب

ابن تیمیه: «نزد امامیه اصول دین در چهار اصل است: توحید، عدل، نبوت و امامت که در آخر واقع شده و سه اصل توحید و عدل و نبوت قبل از آن است. آنان در اصل توحید، سه مطلب وارد می‌کنند: نفی صفات و عقیده به مخلوق بودن قرآن و اینکه خدا در آخرت هم نادیدنی است. نیز در عدل منکر قدرت خدا می‌شوند و می‌گویند خدا نمی‌تواند هرکس را بخواهد هدایت کند و نمی‌تواند هرکس را بخواهد گمراه سازد و او گاه پیش می‌آید چیزی که در خارج نمی‌باشد بخواهد و چیزی را که شده است، نخواهد و چیزهای دیگر... آنها منکر این مطالب هستند که خدا خالق همه چیز است و بر هر چیز، توانا است و آنچه او بخواهد، می‌باشد و هر چه او نخواهد، نمی‌باشد.» (ابن تیمیه، ج ۱، ص ۹۹)^۱

علامه امینی می‌گوید: نادانی این مرد را بنگرید تا کجاکشیده، که فرق بین اصول دین و اصول مذهب نمی‌گذارد، و امامت را که در اصول مذهب است، به حساب اصول دین گذارده و در نتیجه عقاید قومی را که از آنها بحث می‌کند، نمی‌شناسد. به همین دلیل هم معاد را از شمار اصول دین انداخته است. (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۲) و برای مباحث دیگر مانند رویت خدا، به کتب کلامی ارجاع می‌دهد. (همان، ص ۱۵۴)

۴. فقه: زیارت مشاهد و ...

ابن تیمیه می‌گوید: «رافضیان مساجد را ... رها کرده‌اند، نه نماز جمعه می‌خوانند و نه نماز جماعت. و احترامی برای مساجد نمی‌گذارند... ولی مشاهد و آثاری که بر فراز گورها بنا کرده‌اند، احترام فراوان می‌نهند و مانند مشرکان در آنجا عکوف کرده به شیوه حاجیان که برای زیارت بیت عتیق به مکه می‌روند...» (ابن تیمیه، ج ۱، ص ۴۷۴) وی اعتقاد شیعیان به زیارت به جای حج واجب و فحاشی آنها را به کسی که به

۱. نیز بنگرید: ابن تیمیه، مختصر منهاج السنة، ص ۱۰۶.



جای زیارت به نماز جمعه و جماعت برود، مطرح می‌کند، (همان). در جای دیگر می‌گوید: «رافضیان مشاهد (قבורی) را که خدا و پیامبرش ساختمان آنها را حرام کرده‌اند، مانند خانه‌های بت پرستان می‌سازند و برخی از رافضیان زیارتش را مانند عمل حج قرار می‌دهند. چنان‌که مفید کتابی تصنیف کرد به نام مناسک حج المشاهد و در آن دروغ و شرک‌هایی از نوع دروغ و شرک‌های مسیحیان، دیده می‌شود.» (همان، ص ۴۷۶)

علامه امینی این اتهامات را به‌طور مختصر پاسخ می‌دهد. (الامینی، ج ۳، ص ۱۵۴ - ۱۵۵). بعلاوه اشکال ابن تیمیه و هم‌فکرانش در مورد «زیارت مشاهد و قبور و توسل به انبیاء و اولیاء مدفون در آنها» را، در جلد پنجم الغدير مطرح نموده و به‌طور کافی وافی، در ۱۲۱ صفحه به آن پاسخ داده است. (الامینی، ج ۵، ۸۶ - ۲۰۷)^۱ برای نمونه روایت «من حجّ فزار قبري بعد وفاتي کان کمن زارني في حياتي» را از طریق ۲۵ نفر از علماء اهل سنت نقل نموده. همچنین ۲۲ دسته روایت با مضمون استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ، بهره‌مندی از شفاعت ایشان و آمرزش گناهان و ... به واسطه این کار، آورده‌اند که برای مجموع آن روایات بیش از ۱۵۰ مورد ارجاع به منابع و علماء اهل سنت داشته‌اند و نیز موارد بسیاری از قبور بزرگان اسلام را که در طول تاریخ مورد توجه مسلمین قرار داشته‌اند ذکر می‌کند.^۲

۵. اتهامات افتراءات متفرقه و عجیب دیگر

۵-۱. غیر ممکن بودن اثبات ایمان علی علیه السلام جز از طریق اهل سنت

۱. این مطلب در جلد ۹ ترجمه الغدير، صفحات ۱۵۷ تا ۳۴۲، در ۱۸۵ صفحه ذکر شده است.
۲. در این مورد بنگرید به پژوهش دکتر محمود سید صبیح، ص ۱۵۷-۳۵۵. وی - که خود از مدرّسان الازهر است و کتابش را به سال ۱۴۲۳ قمری نوشته - از ۵۲ تن حافظ و محدث، ۸۱ فقیه، ۱۲ دانشمند لغوی و مورخ بزرگ سنی یاد می‌کند که توسل به قبر پیامبر را در نوشته‌های خود ابراز کرده‌اند.



ابن تیمیه می‌گوید: «رافضی در حالی که رافضی است، عاجز است از اثبات ایمان و عدالت علی. برای آنها این ممکن نیست مگر اینکه از اهل سنت گردند. پس اگر احتجاج کردند به آنچه از اسلام و هجرت و جهاد علی به طور متواتر به ما رسیده، از همه سایرین خلفاء بلکه از معاویه و یزید و خلفاء بنی امیه و بنی العباس نیز که اسلامشان به طور متواتر به ما رسیده، بلکه نماز و روزه و جهاد آنها با کفار به ما رسیده است.» (ابن تیمیه، ص ۶۲)

علامه امینی می‌گوید: کاش می‌دانستم چه زمانی ایمان و عدالت علی علیه السلام، احتیاج به برهان و استدلال پیدا کرده است؟ و او در چه زمانی کافر بوده تا موضوع ایمان آوردنش مطرح باشد؟ و آیا در آغاز اسلام برای پیغمبر صلی الله علیه و آله غیر از علی برادری بود که با او همکاری کند؟ آن وقتی که دیگران که نام آنها را برده، هنوز اسلام نیاورده بودند. (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۷)

علامه احتجاج به احادیث اهل سنت را برای رعایت ضرورت احتجاج معرفی می‌کند نه به سبب نداشتن روایت (همان، ص ۱۶۸) و می‌افزاید: «ای کاش می‌دانستم که میان عدالت و ایمان علی علیه السلام و ایمان و عدالت دیگران چه ملازمه‌ای وجود دارد؟ آیا آنان را با علی علیه السلام نفس واحدی می‌پندارد که آن نفس قابل تبعیض نیست و یا گمان می‌کند روح واحدی بر همه آنها جریان دارد و از یک ایمان یا کفر متأثرند؟ و آیا این ملازمه ابتکاری مولود ابن تیمیه، بر اصحاب و تابعین شیعی و بعد از آنها بر پیشوایان شیعه از ائمه، علماء بزرگان آنها در قرون گذشته با مناظرات و استدلالها و احتجاجهای مذهبی فراوانشان در مجالس و محافل، مخفی مانده یا مخالفانشان در دفاع از رجال و مبادی شان، آن را فراموش کرده‌اند؟! اینها همه، هیچ‌کدام نبوده است، تنها این مرد خوشش می‌آید رافضیان را به مسیحیان تشبیه کرده باشد (ابن تیمیه، ص ۶۱) و بین علی علیه السلام و ایمان معاویه نیرنگ باز (همان، ص ۳۶۶ - ۳۷۹) و یزید



فاسق و فاجر (همان، ص ۴۰۲-۴۰۷) و جنایتکاران مستبد بنی امیه^۱ و هتاکان بنی عباس، رابطه برقرار سازد. و این را نهایت درجه علم، دین ورع و ادب خود می داند. «الامینی، ج ۳، ص ۱۶۸»

۵-۲. شیعیان و دوستی اهل رده

ابن تیمیه می گوید: مشهورترین کسانی که مرتد شدند، دشمنان ابی بکر الصدیق و پیروانشان مانند مسیلمه و تابعان او و دیگرانند و رافضیان اینان را دوست دارند، چنانکه بسیاری از بزرگان نشان مانند ابن امامی مذهب (علامه حلی) و دیگران گفته اند. رافضیان اهل رده را بر حق می دانند و می گویند: ابوبکر صدیق آنان را ناروا کشته است. (ابن تیمیه، ج ۴، ص ۲۰)

علامه امینی در یک پاسخ نغز می گوید: «کاش کسی پیدا می شد که از این مرد بپرسد چه کسی به او خبر داده است که رافضیان، مسیلمه و طرفدارانش را دوست می دارند، در حالی که همواره او را دروغگو نامیده، مسیلمه کذابش می گویند و اعمالش را رسوایی می دانند» (الامینی، ج ۳، ص ۱۶۹) و می افزاید: «شیعیان، ختم نبوت را در انحصار خاتم پیغمبران محمد سید الانبیاء ﷺ دانسته، هر مدعی نبوتی غیر از او را کافر می دانند.» (همان)

۵-۳. روش دوازدهم: پاسخ به اتهامات با استناد به منابع روایی شیعه

یکی از روشهای علامه امینی در پاسخ به اتهامات ابن تیمیه علیه شیعیان، ذکر منابع شیعی متقابل با اتهام مذکور است. برای نمونه در مورد اتهام کراهت شیعیان از عدد ده به سبب دشمنی با عشره مبشره و پرهیز شیعیان در استفاده از این عدد به

۱. دل بستگی ابن تیمیه به معاویه و یزید و اتباع بنی امیه تا جایی رسید که در صفحه ۵ از کتاب الوصیه الکبری در نامه ای فرقه منحرف و غالی «یزیدیه» را از اهل سنت و جماعت و اهل سلوک در راه خدا دانسته و رهبر آنها یعنی «عدی بن مسافر الاموی» را «الشیخ العارف القدوه» می داند. (الصائب، ص ۵۰)



هر شکل ممکن حتی در کلام (ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۸؛ ج ۴، ص ۱۳۸) مشاهده می‌گردد. در اینجا علامه در پاسخ ابن تیمیه می‌گوید: «گویا این مرد وقتی از شیعه چیزی نقل می‌کند، از ملت منقرض شده‌ای سخن می‌گوید که با دگرگونی احوال، دیگر کسی از آنها نمانده است تا آبرو و حیثیت خود را بشناساند و از حریم خود و قومش دفاع کرده و نسبت‌های دروغین را از آنان بزدايد!

از این گذشته، خوان گسترده زمین، به میلیون‌ها نفر از افراد این فرقه می‌درخشد و کتابخانه‌های مهم جهان لبریز از کتب این قوم است. نزد چه کسی از آنها و در کدامیک از این کتب، چنین مطلب مسخره‌ای را می‌توان یافت؟» (الامینی، ج ۳، ص ۱۴۸ - ۱۴۹)

سپس نمونه‌های متعدد معارض و ناقض این اتهام را ذکر می‌کند: «این دعای عشرات است که شیعه، در هر جمعه‌ای یک بار آن را می‌خواند و این نمازهای مستحبی است که باید ده بار سوره معینی در آن تکرار شود و این اذکار مستحبی است که باید ده، ده خوانده شود و بحث عقول عشره، و جواهر و اعراض عشره (در فلسفه به نام معقولات عشر) را در کتابهای شیعه می‌خوانیم. (همان، ص ۱۴۹)

سپس از ۴۶ روایتی که شیخ صدوق در کتاب خصال در باب العشره آورده است (صدوق، ج ۲، ص ۱۹۱ - ۲۲۰) بیست مورد را ذکر می‌کند. از جمله این‌که: «پیغمبر، ده نام دارد»، «خداوند عقل آدمی را به ده چیز بخشید»، «ده خصلت از صفات امام است»، «علی علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله ده خصلت فراگرفت»، «شیعیان را به ده خصلت مژده داده‌اند»، «ده خصلت از مکارم اخلاق است»، «ایمان را ده درجه است»، «عافیت را ده بخش است»، «زهد را ده بخش است»، «برکت را ده بخش است»، «حیاء را ده بخش است»، «در شیعه ده خصلت موجود است»، «اسلام ده سهم دارد». (الامینی، ج ۳، ص ۱۴۹ - ۱۵۰)

۶. نتیجه

از مجموع آنچه در ردّ و نقد نظریات ابن تیمیه توسط علامه امینی بیان گردید، روشن می شود که:



۱-۶. مطالب دایرةالمعارف الغدير، به قدری گسترده و جامع است که می توان براساس این کتاب به عمده اشکالات ابن تیمیه در باب مسئله امامت و ولایت پاسخ داد. البته علامه امینی در صدد نگارش کتاب مستقلی در نقد ابن تیمیه نبوده است، لیکن با آنچه گفته شد به خوبی توانسته است چهارچوب کلی و واقعی نگاه و روش ابن تیمیه را مطرح کرده و به چالش بکشد.

۲-۶. می توان روش نقد علامه امینی بر ابن تیمیه را به دوازده روش تقسیم کرد که هر یک مثالهای متعدد در بردارد.

۳-۶. از نقدهای علامه بر ابن تیمیه روشن گردید که ابن تیمیه در بسیاری از احادیث در صدد خدشه وارد نمودن به احادیث فضائل اهل بیت علیهم السلام است. از برآیند تلاشهای وی دانسته می شود که او از علوم مختلف رجال، تفسیر و ... تنها در جهتی استفاده می کند که بتواند از طریق آنها به عقیده خود برسد و آن را اثبات کند. و هنگامی که به فضیلتی از فضائل اهل بیت می رسد، بسیار می کوشد که آن فضیلت را از ایشان نفی کند. اما علامه امینی با استفاده از همان علوم تلاش نمود تا پاسخهای قانع کننده ای برای مخاطب منصف ارائه کند.

۴-۶. ابن تیمیه به دلیل عناد با شیعه، از وارد نمودن اتهامات مختلف بر شیعه، گرچه بی سند، ابائی ندارد. در همان حال، در نقلیهایی که دالّ بر فضائل اهل بیت علیهم السلام و به سود عقاید شیعه باشد، به شدّت در اسناد سختگیری می کند.

۵-۶. ابن تیمیه در مواردی مانند حدیث **فاطمه بضعه منی** ... و احادیثی دیگر، جمودی سرسختانه بر سر الفاظ دارد و در محتویات و دلالت احادیث تأمل چندانی نمی کند، یا با وجود درک، در تحریف معنوی احادیث می کوشد. ظاهراً در



جایی که قوتی برای عقاید خود بیابد، شدیداً سخت‌گیر در ظواهر الفاظ می‌باشد. ۶-۶. با این حال چون او در درک آیات و روایات، عقیده خود را اصل می‌گیرد، در بسیاری از موارد، آیه و روایت را بر خلاف ظاهر، ولی بر اساس عقیده خود تأویل می‌کند، نظیر آنچه در رها کردن قاعده حجیت ظواهر در تأویل رکوع به خشوع در آیه ولایت مطرح شد.

۶-۷. او به راحتی اجماع علماء مسلمین را برای اعتقادات خود مطرح می‌کند. ادعاهای اجماعش نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

پیشنهاد: اگرچه تلاشهای علامه امینی در موضوع نقد و پاسخ به اشکالات مخالفین بسیار قابل تقدیر است؛ اما سزاوار است که به این تلاشها اکتفا نگردد و مطالب مفید ایشان با تحقیقات دیگر کامل شود، و چنین نقدهای مختصر و مستدل همچنان در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

منابع



۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. منهاج السنة النبویه. تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعة الامام محمد بن سعود، ۱۴۰۶ ق.
۳. _____ مختصر منهاج السنة النبویه. ترجمه: اسحاق بن عبدالله العوضی، اختصار: شیخ عبدالله بن محمد الغنیمان، مدينه منوره: ۱۴۲۸ ق.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن الحجاج، مسلم. صحیح مسلم. ریاض: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن المنظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۷. الامینی النجفی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ۱۹۷۷م - ۱۳۷۹ه ق، الطبعة الرابعة، بیروت، دار-الکتاب العربی
۸. امینی نجفی، عبدالحسین، ترجمه الغدیر: واحدی، سید محمد تقی؛ شیخ الاسلامی، علی؛ موسوی، سید جمال؛ قربانی، زین العابدین، تهران، کتابخانه ی بزرگ اسلامی
۹. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۴۲۷ ق، بیروت، دار الکتاب العربی
۱۰. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ۱۴۰۵ ق، بیروت، احیاء التراث العربی
۱۱. حسینی میلانی، سید علی، دراسات فی منهاج السنه، ۱۳۸۶ ش، الطبعة الثالثة، قم، الحقایق
۱۲. -----، شرح منهاج الکرامه و رد علی منهاج ابن تیمیه، ۱۴۲۸ ق، الاولى،
۱۳. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر، منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، ۱۴۲۱ ق، تحقیق عبد الرحیم مبارک، مشهد، موسسه الرساله
۱۴. خوانساری، محمد، منطق صوری، ۱۳۸۳ ش، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات آگاه
۱۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بی تا، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الفکر
۱۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. معجم مفردات الفاظ القرآن. تهران: مرتضوی، ۱۳۷۶ ش.



۱۷. سید صبیح، محمود. اخطاء ابن تیمیہ فی حق رسول اللہ ﷺ و اهل بیتہ. قاهرہ: دار الکرن و المقام، ۱۴۲۳ ق.
۱۸. شرف الدین عاملی، سید عبد الحسین، رهبری امام علی علیہ السلام در قرآن و سنت، ۱۳۷۹ ش، ترجمه ی امامی، محمد جعفر، چاپ اول، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی
۱۹. شریف، میرعماد، پژوهشی در نقدهای علامه امینی بر منهاج السنه، رساله پایان نامه کارشناسی ارشد ۱۳۸۹
۲۰. صائب، عبد الحمید، ابن تیمیہ فی صورته الحقیقیه، ۱۴۱۷ ه ق، الطبعة الثانية، بیروت، الغدیر
۲۱. صالح، صبحی، علوم الحديث، ۱۴۲۸ ق، الاولى، قم، ذوی القربی
۲۲. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی، خصال، کمره ای، محمد باقر، ۱۳۷۷، چاپ هشتم، تهران، شفق
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴ ش، ترجمه ی سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۱۴۱۰ ق، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت
۲۵. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال (مع تعلیقات میرداماد الاسترآبادی)، موسسه آل البيت علیهم السلام
۲۶. لطفی، مهدی، جرعه نوش غدیر، ۱۳۷۹ ش، چاپ دوم، قم، انصاری
۲۷. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، تحقیق: زغلول، کمال بسیونی ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه
- مقالات:
۲۸. اخوان مقدم، زهره، روشهای برخورد ابن تیمیہ با احادیث نوبی، فصلنامه سفینه، شماره ۳، ص ۱۱۴ - ۸۰
۲۹. زریاب خویی، عباس. دایرة المعارف بزرگ اسلامی. مقاله شماره ۱۰۰۸، ابن تیمیہ، تقی الدین نرم افزارها:
۳۰. سلسله العلم النافع، موسوعه ابن تیمیہ، مرکز الاسوه للبرنامج، مدینه
۳۱. مکتبه کتب المتون، یحوی علی ۴۰ مصنف من کتب المتون، ۱۴۲۶ ه ق، مدینه